۹۸۷۵
۸۸۹۱۶

خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۹۸۷۵

۱

۱ حقوق بر وثیقه و سالار بر تصفیه یارک دارائی اقدامات بعده و سالار حکم بک روز شنبه ۲۳ دی ۱۳۲۸
دایر بر توقیف ۶۸ یکدستگاه ۵۲ رای جمع ترتیب توقیف کنندگان
و تصفیه توان تشخیص سالار ح چهار صد تومان

۲

رحیم خان در خسرو آباد . رحیم خان با اکثریت قرار گرفته بود و دولت روسیه هم بود ولی امروز دیگر
بدولت اطلاع داده بود بطوریکه رحیم خان از طرف خسرو آباد شده . دولت رحیم خان هم هیچ وقت
نوشته و تلگراف که دولت ایران بخواهد رحیم خان را بدهد اگر رحیم خان بدولت عثمانی
فرار نکند باید دولت ایران بخواهد رحیم خان را بدهد اگر رحیم خان بدولت عثمانی فرار
دی اقدامات لازم نخواهد . روزنامه شفق سال اول نمره ۳ ص ۳

۳

اتحاد و همدردی دولتین را که در حفظ حقوق ملیه تامین ملیه ایران بهمدیگر دارند تصدیق کرده
لا تریز لازمه (۱۰) ام ص ۲ تاریخ ۲۹ محرم ۱۳۲۹

۴

ورود رحیم خان بصفحات غربی

روز شنبه ۲۳ قمر رحیم خان وارد تبریز شده . تبریز تاریخ (۱۰) ص ۴

الف) نمره ۱۲

۱ نمره شنبه ۲۳ محرم رحیم خان در ساعت ۵ صبح وارد تبریز شده و در ساعت ۱۰ صبح
پیاده شده و در ساعت ۱۱ صبح رحیم خان در ساعت ۱۲ صبح وارد تبریز شده و در ساعت ۱۳ صبح
ولی وعده داده بود که در ساعت ۱۴ صبح وارد تبریز شده و در ساعت ۱۵ صبح
بدولت روسیه اطلاع داده بود که رحیم خان وارد تبریز شده و در ساعت ۱۶ صبح

۵

عزیمت رحیم خان شادی . شب جاری شنبه ۲۳ محرم غیر بعلم رحیم خان برای تصرف
دایره (۱۳) برای جنگ و اداره و مراقبت امور تصرف کرد . نمره (۱۴) صفحه ۳
که داده بود نمره بهر حال از منزل بیرون آمد و در ساعت ۱۰ صبح وارد تبریز شده و در ساعت ۱۱ صبح
دو نفر از اعضای ایالت توقیف شدند

دیگر ۵۱ دولت در منزل خود توقیف شده و در ساعت ۱۲ توقیف شد (۱۲)

۷

غارت داری بر حوم صنیع الدوله نمره (۱۸) ۱۳ صفر ۱۳۲۹

خطی
۶۸۷۵

۸

[illegible]

شب چهارشنبه بیست و یکم گذشته ساعت ۱۰ و نیم بعد از ظهر شاهزاده [illegible] پسر ارشد [illegible] در تهران در گذشت
۱۵ ربیع الاخری ۱۳۲۹

۹

[illegible]

روز شنبه غره ربیع الاخر مراسم ورود و دیدن اعضای [illegible] که همه بودند حاضر شدند
یک فرسخ راه تا اندرزه به همدیگر تعارف کردند که جلو بروند که هیچکدام جلو نرفتند تا اینکه [illegible]
عازم مراجعت شدند که اندرزه [illegible]

۱۰

ورود به تاریخان در ورامین

به اطلاع تاریخان که از تهران رفته بود روز شنبه ۲۵ ربیع الاخر ۱۳۳۰ وارد ورامین شد

۱۱

قتل شبستر

در عوالم قتل شبستر که از تهران فرستاده بود پرونده در تاریخ اواسط جمادی الاولی ۱۳۲۹ به تبریز رسید
و چون موجب مضبط هم به قتل وارد نشده

۱۲

تغییر کردن رحیم خان

گویا رحیم خان با اینکه در حکم [illegible] باز دست از دزدی و غارت برنداشته و چنین است که [illegible]
و یا [illegible] تهران بهدست نیامده [illegible] که [illegible] بردند [illegible]
گفته شد. در ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۹ [illegible] بطلب [illegible]

۱۳

[illegible]

۱۴

وداع غیر [illegible] روز شنبه ۱۲ جمادی الاخری ۱۳۲۹

مرحوم [illegible] از تهران رفته از [illegible] وداع کردند [illegible]
از راه [illegible] بود عزیمت نمود

۱۵

پس از [illegible] مرحوم [illegible] [illegible] قتل [illegible] در [illegible] ۱۵
مصطفی الدوله [illegible] شاهزاده [illegible] همراه [illegible]

۱۶

[illegible] مرحوم [illegible] [illegible]

[illegible] آن عبارت از همین است که [illegible] گل و دکان [illegible]
[illegible] که مرحوم [illegible] [illegible]

۱۷

شاهزاده [illegible] پسر ارشد [illegible] قتل [illegible] قتل گردید
۱۵ جمادی الثانی ۱۳۲۹

۱۸

قتل [illegible]

شب [illegible] ۲ جمادی الاخری [illegible] ساعت [illegible] ربیع [illegible]
قاتل میرحسن [illegible] بود [illegible] و [illegible] بود

[illegible]

۱۹

[illegible]

۲۰

[illegible] [illegible] [illegible]

۲۱

شاهزاده [illegible] در [illegible] ۱۲ آبان ۱۳۲۹ [illegible]

۲۲

[illegible]

۲۳

[illegible] شاهزاده [illegible] در [illegible] ۱۳۲۹

۲۴

وفات میرزا ابراهیم مستشار الدوله که اسناد زیادی از او موجود است رخ داد

در ماه شعبان ۱۳۲۹

۲۵

انتخاب دکتری انجمن

دکتری انجمن ایالتی چون در دوره اول مشروطه تنها دوره دوساله اول را دوام آورده بود و در دوره دوم مشروطه یکسال پس از انتخابات ایالتی انجمن ولایتی تشکیل شد و اعضای آن با رأی مستقیم مردم انتخاب شدند. انتخابات به این ترتیب بود که نخست هیئت منتخبه از میان خود رئیس و نایب رئیس برگزید. انتخابات به این ترتیب بود که نخست هیئت منتخبه از میان خود رئیس و نایب رئیس برگزید.

رئیس: امیر اسعد بختیاری — نایب رئیس: سید المحققین — منشی: میرزا آقا حسینی — صادق خان — میرزا ابراهیم خان

عضو: امیر مفخمی.

اعضای انجمن ایالتی روز شنبه ۲۰ رجب ۱۳۲۹ به انجمن ایالتی خوانده شدند.

۲۶

وزرای جدید

روز چهارشنبه ۲۴ رجب ۱۳۲۹ وزرای جدید معرفی شدند

۱- مهدی قلی هدایت مخبر السلطنه ۲- وثوق الدوله ۳- وزیر داخله - محتشم السلطنه وزیر خارجه

مستوفی الممالک وزیر جنگ - سپهدار اعظم وزیر مالیه - قوام السلطنه وزیر عدلیه

حکیم الملک وزیر معارف و اوقاف - نصیر الدوله وزیر فواید عامه و تجارت

[illegible] ۲۷ انجمن ایالتی در نامه ۲ فقره خود ابراز داشت که قشون کشی بود که میرزا از طرف

وثوق الدوله از طرف دیگر ابراز میداشتند که قشون داده بودند. وقایع الدوله هم برقراری

بوده خودرا وطن پرست قلمداد کرده که طرف نایب السلطنه هر گونه مساعدت و کمک نشده

کمک و کمک این فرقه بیشتر بود برای دوره سوم و رفع دفع اشرار این دوره است

وهمچنین تجسس انجمن ایالتی از فرق وقایع است

تلگراف برروس ۱۰۱ قبضه. ورنداز ۸۰ قبضه. تلگراف برروس ۲۵ هزار

تفنگ ورنداز [illegible] پانصد هزار.

در روس ۲ام نفر مداخله می کنند.

۲۷

[illegible] اشتداد کار فی الصدر ان فرمانی بود چند روز بعد ۱۵۰ قزاق با توپخانه

نیز بآنان فرستاده شد.

۲۸

تلگراف قوام السلطنه راجع به انتصاب شاهزاده امین الدوله به ریاست وزرا و تشکیل کابینه

بحضرت والا

۲۹

شاهزاده اسماعیل میرزا به جای امین الدوله وارد تهران شده و به ریاست الوزراء

۳۰

مجمع برادران

۳۱

محمد خان غنی

صدر خان شجاع الدوله هرگز کس نبود که از جمع قلب طرفداری ایرانی باشد و ۷ تومان قرض از دشمنان ملت صلح دوستان بیتفاوت که از کوشش خاموش کننده و از انزوا بیگانگان نباشد تا آنکه صدر خان قوای خود را کمیر کرده و با تفنگ روانه شد

در روز ۱۹ رمضان ۱۳۲۹ تلگرام برزیر خت آمد در اینجا هم تلگرافی صدر خان دیده نظر نبود

۳۲

حمله بالای صدر خان تلگرام

روز چهارشنبه غره شوال ۱۳۲۹ خبر صحیح طلوع کرده بود که قوای صدر خان در صدد حمله تهران آمده از طرف ناصر داخ و سالار و قره ملک تهران حمله کرده و ۷ تلگرام خود صدر خان کشته و بقیه با سوار پس گشته.

شرح حمله فوق در [illegible] خاطرات ۲ شماره (۱۰۸)

۳۳

تهران

قوای سالار الدوله نیز در ۳ شوال تهران را مورد حمله قرار داده. تلگرام شماره ۱۰۷

[illegible]

صدر خان در [illegible] اقامت دارد

و شوال چنین است که با تهران حمله کند

۳۵

در نتیجه الدوله هم کشته شد.

در قره داغ هم هر روز جنگ است و صدر خان حس اینان که طرفدار او هستند کشته

۳۷

استشار شاهزاده اسماعیل میرزا و شاهزاده امین الدوله

۳۸

وفات [illegible] وزیر اوقاف که تدفین جسد او در تبریز

۳۹

[illegible]

[illegible] ۲۲ دی ۱۳۲۹ [illegible]

۴۰

[illegible]

[illegible]

۴۱

[illegible]

حکم دوم تبریز به مهرخان

مهرخان را به حکم اول تبریز دیده و شنا نشته بودیم که این مرد فرزانه با همه [illegible] بار دیگر [illegible] در وجود [illegible] وقت او خاطر [illegible] خود [illegible] با وجود این روی [illegible] او چه [illegible] بود و اگر [illegible] بیشتر [illegible] او [illegible] بود. [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible]

اشعار

۱ ادوی

کتبت وفی فؤادی نار شوق لها لهب وفی حلقی سحاب ولولا انه بل الدمع خلقی ولولا الدمع لاحترق الکتاب

حوامد لنصیر طوسی

چون دایره گر نقطه پیای نوی چون نقطه اگر کنی بکار نوی زهست خوشتر دست برد بنوی چون نقطه بود بکار بد یار نوی

لا ادوی

شنبه ۵ تو کرد محمود غزنوی تب وی یکی قصر در ان شب لب تنور گرفت چو تب گذشت برآمد ز قصرها فریاد
تا او کرد و پیش جمله در شکوه گذشت لب تنور بران سنگ عود گذشت تب تنور گذشت و لب تنور گذشت

حکیم سنائی

نازنین روی بیا به هیچ مدار زشت باشد روی نازیبا دار
دوستداری گر دو یار موافق گزار صعب باشد چشم نابینا دوست

لا ادوی

جانا ندانی که در باغ ملک چو در نروی ندهد تنجا برد
سرو نرازد بودی بگه دار سرد بجز سایه دولت نی زیر شاه نرد

۵۵۲

۱- روزنامه‌نویس مدیر مرحوم فخرآرا. سردبیر شفق بود

کاندیدا یا نوشته؟ که در این دفتر است: هفتیه‌ی خانه - اکنون هوشنگ - [illegible]

۱- صورت کتابچه‌ای که بعضی از خود خوانده.

۲- تقویم حقوق سردار و سالدات بر وفق نمونه‌ی یک

۳- تحقیقات راجع قوه‌ی بحریه.

۴- سپهسالار دار الشعول

۵- دیباچه مرحوم میرزا عبدالواحد راجع تحقیق در باب [illegible]

۶- مبایعه‌نامه میرزا طاهر از ورثه و سطح ضیعه. و حقوق بردار و باغدار

۷- مناقصه‌ی [illegible]

۸- مناقصه صراف‌الدین شاه، بازداری در [illegible]

۹- نوشته فخرالعلما راجع به ولیعهد [illegible]

۱۰- راجع به مال ولیعهد [illegible]

۱۱- میرزا حسن رشدیه [illegible]

۱۲- عضویت نمونه در انجمن

۱۳- میرزا حسین خان وزیر معارف دوره‌ی اول

۱۴- جشن دیپلمه‌گیری پسر میرزا [illegible] در باب

۱۵- اسامی برخی از هفتاد و چهار سپهسالار

نگارنده این سطور محمد بهبهری فرقتی تبریزی صوف با پیرخیری در دهه اول دیماه ۱۲۹۴ در محله امیرخیز تولد شده در بهبت سلام سالگی در کتاب آن زمان که هیچ در مساجد تشکیل میشد تحصیل پرداختم و چهارده سالگی کتب سابق رسائل گفته راه کتب پیش گرفتم و در سال ۱۳۲۱ بزیارت قم مشرف شدم و در آن اثنا چند روز بمنزل آقای ... رفتم روزی در حجره یکی از تجار تبریز نزد شخصی موهوم بود مرا دید که هنوز ریش نروئیده است و در تهران آقا دارد و خانه راج بسر و طلبه و تشنه و جهوری هستم گفت تا امروز نگو شم نخورده بود.

و چون به تبریز بازگشتم باز در حجره مرحوم حاج شمس الکتبی شدم و در اواخر سال ۱۳۲۳ یا اوایل ۱۳۲۴ با تبریز خواندن را تمام کردم. در آن ایام جماعتی بودند که در زیر پرده و تحریم هیئت خارجه با تهرانیان که تازه شاه را از اقامه بخانه هیئت جلوگیری می کردند

صدور فرمان مشروطیت

در تاریخ ۱۴ جمادی الاخری ۱۳۲۴ فرمان همایونی مجلس شورای ملی از طرف مرحوم مظفرالدین شاه صادر شد ولی محمد علیرا ولیعهد را با مشروطه و مجلس آشنا نبود و کسی هم از ایشان دم نمی زد تا چه رسد که مشروطه بزبان بیاورد

تحصن در کنسولگری انگلیس

چون پیشوایان ملت دیدند که با زبان اصول هیئت اداره کار نمیرود بنابراین اعلان دادند که روز ۲۹ رجب بسفارت انگلیس + انگلیس مهاجرت کنند و در آنجا تحصن اختیار کردند و حضرات علماء در سفارت عصام خان که در نزدیکی کنسولگری بود اجتماع نمودند و هر روز بر عده مهاجرین افزوده می شد تا آنکه در شب سه شنبه ۲ شعبان بود که محمد علیشاه اعلان مشروطیت صادر نمود و مجلس شورای ملی را افتتاح نمود و مهاجرین کنسولگری فرستاد و مردم را بخانه و زندگانی تهییج و تشویق کرد.

رحلت مظفرالدین شاه

مرحوم مظفرالدین شاه روز بروز بر شدت خود افزود تا در تاریخ ۱۴ شوال ۱۳۲۴ ولیعهد تهران حضرت شد و در روز ۱۷ شوال ولیعهد عازم تهران شد و در ۴ ذی قعده تهران وارد گردید و مظفرالدین شاه شب ۲۴ ذی قعده چشم از جهان بربست و محمد علی شاه وارث تاج و تخت ایران گشت.

سفری بپراغه

پدرم در هر شهری از بلاد ایران انجمن دایر گردید و در هر یک از آنها بطور صحیح نمرتبه انتخاب اعضای انجمن موفق نشد تا اینکه خلعتبه تا در موقع انتخاب اعضای انجمن ولایتی تبریز بمنزل ما آمد و گفت که مرحوم حاج اسمعیل امیرخیزی از طرف انجمن تبریز برای رسیدگی بکیفیت امر بمراغه و اوزان سفر دعوت نموده است و چون در خدمت ایشان بودم در راه نزدیک عازم مراغه شدم و این مسافرت دو ماه طول کشید تا اینکه انجمن مراغه و نواب را برگزیدند و بعد از آن بتبریز مراجعت کردیم

اختلاف شدید در میان مردم تبریز

در اواخر سال ۱۳۲۵ قمری بین دسته بندی حیدری و نعمتی هنگام فتنه و در موقع انتخاب اعضای انجمن ایالتی دسته بندی

شرف حضور اعلیحضرت همایونی

هنوز آفتاب خودنمایی نکرده بود که اجازه ورود بما صادر شد. سردار و سالار معظم با همراهان وارد شدند. اعلیحضرت همایونی سوار بر اسب بودند. قریب یک ساعت با سالار معظم صحبت فرمودند. سپس سالار معظم از حضور مرخص شد و اعلیحضرت همایونی به راه افتادند. سردار و سالار معظم با همراهان خود در پشت سر موکب همایونی حرکت می‌کردند. در بین راه سردار و سالار معظم چند مرتبه از اسب پیاده شد و به رکاب همایونی آمد.

ورود سردار و سالار معظم به مجلس شورای ملی

روز دوشنبه هفتم ربیع الثانی سردار و سالار معظم وارد تهران شدند. در ساعت هشت و نیم قبل از ظهر به مجلس شورای ملی رفتند. در ورودی مجلس سردار و سالار معظم پیاده شدند و از پله‌ها بالا رفتند. در بالای پله‌ها وکلای مجلس به استقبال آمدند. سردار و سالار معظم با وکلا دست دادند و وارد تالار مجلس شدند. سپس سردار و سالار معظم بر روی صندلی که برای آنها گذاشته شده بود نشستند.

توضیح

سردار و سالار معظم از روز ورود تا یک سال تمام مواجب خود را به بانک ملی ایران واگذار کرده بودند تا بانک ملی ایران مواجب سردار و سالار معظم را به خانواده‌های آنها بپردازد.

استعفای وزارت بهداری و تشکیل کابینه

روز چهارم ربیع الثانی وزارت بهداری استعفا داد و کابینه سپهسالار تشکیل شد. سپهسالار رئیس‌الوزراء شد و وزارت بهداری را به دکتر حسین خان سپرد. دکتر حسین خان وزارت بهداری را تا پایان سال ۱۳۲۵ ه.ق. در دست داشت.

کشته شدن مرحوم بهبهانی

شب دوشنبه ۹ ربیع الثانی ۱۳۲۷ ه.ق. مرحوم آقا سید عبدالله بهبهانی در منزل خود در محله سنگلج تهران به قتل رسید. قاتلان از پشت بام خانه وارد شدند و با چند گلوله او را کشتند. قاتلان سپس از پشت بام فرار کردند. مرحوم بهبهانی در حال نماز بود که مورد حمله قرار گرفت.

عضویت نبوده در انجمن ایالتی

نگارنده در تاریخ چهارم شهر ربیع الاول ۱۳۲۶ بعضویت انجمن ایالتی منصوب و دیپلم مربوطه باو داده شد. بانجام وظایف خود مشغول شدم. این روزها مصادف با بحبوحه جنگ بین‌المللی اول بود. برای تهیه آذوقه و سوخت برای مردم با مشکلات زیادی روبرو بودیم. قیمت نان و گوشت روز بروز بالا می‌رفت. صف‌های طویل نانوایی‌ها و قصابی‌ها هر روز دیده می‌شد. مردم از گرسنگی و سرما رنج می‌بردند. دولت برای تأمین آذوقه مردم اقدامات زیادی کرد. از جمله ممنوع کردن صدور غلات و تعیین نرخ نان و گوشت. با این حال مشکلات همچنان ادامه داشت.

رفتن شاه بسباع شاه

در تاریخ ۴ جمادی الاول با همراهان و وضع وحشت آوری از قصر معشوق بیرون آمده بسباع شاه رفت و آنگاه را نقطه‌ی تجمع سپاهیان برگزید.

توپ بستن مجلس شورای ملی

در تاریخ ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ ه.ق. بر حسب فرمان محمد علی میرزا ما خواهیم شنید رحیم خان و یاران دیگر او را که در تبریز بودند به تهران آوردند. در تهران محمد علی میرزا دستور داد مجلس شورای ملی را با توپ بمباران کنند. توپ‌ها در باغ شاه مستقر شدند و مجلس را هدف گلوله قرار دادند. بسیاری از نمایندگان مجلس کشته و زخمی شدند. مجلس شورای ملی از کار افتاد.

آغاز و خاتمه جنگ در تبریز

وقتی که این خبر وحشت انگیز به تبریز رسید روز شنبه ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ ه.ق. در تبریز جنگ شروع شد. این جنگ تا روز دوشنبه ۲۸ ربیع الاول ۱۳۲۷ ه.ق. ادامه داشت. در این جنگ بسیاری از مردم کشته شدند. سرانجام در روز دوشنبه ۲۸ ربیع الاول ۱۳۲۷ ه.ق. جنگ خاتمه یافت. در این روز قوای دولتی وارد تبریز شدند و شهر را تصرف کردند. رحیم خان و یارانش از تبریز خارج شدند و به قلعه‌ی قراداغ رفتند.

سردار و سالار در مجلس شورای ملی

روز دوشنبه هشتم بین الطلوعین [illegible] سردار و سالار مجلس شورای ملی رفته در تالار [illegible] طرف [illegible] که [illegible] نشان بود [illegible] نظری نه طرف سردار و سالار [illegible] که [illegible] گردیده و [illegible] سالار [illegible] رئیس مجلس بر جا با [illegible] صحبت سردار و سالار [illegible] داده [illegible] تصدیق کرد.

دیر یک از سردار و سالار [illegible] که [illegible] پایان بود نه طرف مجلس [illegible]

مجالس مهمانی

تحسین مهمانانه طرف [illegible] الملک قاجار بود که نیده تماشا این مهمانی [illegible] و بعد [illegible] که [illegible] مجلس [illegible]

تا کی [illegible] سردار و سالار [illegible] بود نه بعد از آنکه [illegible] با جوزیه [illegible] سردار و سالار [illegible] که [illegible]

سردار بیارک قاتیک که [illegible] بود [illegible] سالار [illegible] پنج فرقت آباد [illegible]

انجمن ایالتی دموکرات

در تهران دو حزب [illegible] یکی انجمن ایالتی دموکرات [illegible] مخالفت [illegible] + رفته

قونسیه خانه [illegible] نه وقتی [illegible] خود [illegible] سردار [illegible] نباید [illegible] سردار [illegible]

۶ — شیخ بهبهانی شرح‌دهی که از اجلّهٔ علمای تبریز بود و از پیشوایان آزادی شناخته می‌شد، در منزل خود در بهبهان به دیدن ما آمد. او مردی بود با هوش و تجربه، و از همان نخستین دیدار روشن بود که با مردی آگاه و دوراندیش روبه‌رو هستیم. گفت‌وگو درباره اوضاع کشور، نقش روحانیت در بیداری مردم، و ضرورت همکاری میان شهرها برای پیشبرد مشروطه بود. او از ما خواست که در سفر خود به اصفهان و بختیاری، پیام آزادی را به گوش مردم برسانیم و از هیچ کوششی برای بیدار کردن وجدان‌ها فروگذار نکنیم.

۷ — میرزا ابراهیم برادر شیخ علی‌خان، که در جلسهٔ شبانه با ما همراه بود، سخنان تازه‌ای درباره وضع مالیه و گمرک‌های جنوب گفت. به گفتهٔ او، بخش بزرگی از درآمد گمرک‌ها به جیب مأموران محلی می‌رفت و خزانهٔ دولت چیزی نمی‌دید. این سخنان برای ما روشن کرد که مبارزه با استبداد تنها در تهران نیست، بلکه در همه‌جا باید با فساد اداری نیز جنگید.

۸ — ۵ بهمن‌ماه ۱۳۲۴ ق. از بهبهان کوچ کرده به دشت چال‌شتر رسیدیم. در این منزل، که در دامنهٔ کوهی سنگلاخ قرار دارد، شب را در چادرها گذراندیم. هوا سرد بود و آب چشمه‌ها یخ بسته. با این همه، روحیهٔ همراهان بلند بود. گفت‌وگوها درباره مشروطه و نقش ایلات در آن ادامه یافت. برخی از سران بختیاری که در این منزل به ما پیوستند، از تردید خود در حمایت از مشروطه سخن گفتند و ما کوشیدیم با استدلال و روشنگری آنان را استوار کنیم.

۹ — صبح روز بعد، ۶ بهمن، از چال‌شتر به سوی منزل بعدی حرکت کردیم. راه کوهستانی و پرپیچ‌وخم بود و در برخی گردنه‌ها برف تا زانو می‌رسید. اسب‌ها به‌آهستگی پیش می‌رفتند و ما ناچار بودیم گاه پیاده راه برویم. در میان راه، به کاروانی برخوردیم که از اصفهان می‌آمد و بار آن را پارچه و قند تشکیل می‌داد. صاحب کاروان، حاج رحیم‌خان، از اوضاع شهر اصفهان و رفت‌وآمد مأموران دولتی سخن گفت. او نیز از ما خواست که در سفر خود به اصفهان و بختیاری، پیام آزادی را به گوش مردم برسانیم و از هیچ کوششی برای بیدار کردن وجدان‌ها فروگذار نکنیم.

۱۰ — حاج رحیم‌خان، که از بزرگان ایل بختیاری بود، در منزل خود در بهبهان ما را به ناهار دعوت کرد. در این دیدار، گفت‌وگو درباره اوضاع کشور، نقش ایلات در مشروطه، و ضرورت همکاری میان شهرها برای پیشبرد مشروطه بود. او از ما خواست که در سفر خود به اصفهان و بختیاری، پیام آزادی را به گوش مردم برسانیم و از هیچ کوششی برای بیدار کردن وجدان‌ها فروگذار نکنیم.

۱۱ — میرزا غفارخان رفسنجانی به ما پیوست. او از همراهان قدیمی ما بود و در این سفر نقش مهمی ایفا کرد. او در منزل بعدی، که در دامنهٔ کوهی سنگلاخ قرار دارد، شب را در چادرها گذراندیم. هوا سرد بود و آب چشمه‌ها یخ بسته. با این همه، روحیهٔ همراهان بلند بود. گفت‌وگوها درباره مشروطه و نقش ایلات در آن ادامه یافت. برخی از سران بختیاری که در این منزل به ما پیوستند، از تردید خود در حمایت از مشروطه سخن گفتند و ما کوشیدیم با استدلال و روشنگری آنان را استوار کنیم.

۱۲ — منزل بعدی ما در دامنهٔ کوهی سنگلاخ قرار دارد. در این منزل، که در دامنهٔ کوهی سنگلاخ قرار دارد، شب را در چادرها گذراندیم. هوا سرد بود و آب چشمه‌ها یخ بسته. با این همه، روحیهٔ همراهان بلند بود. گفت‌وگوها درباره مشروطه و نقش ایلات در آن ادامه یافت. برخی از سران بختیاری که در این منزل به ما پیوستند، از تردید خود در حمایت از مشروطه سخن گفتند و ما کوشیدیم با استدلال و روشنگری آنان را استوار کنیم.

[illegible] ۱۲۱ حسن خان
۱۲۲ رحیم خان
قره خانلو
جلیلوند
حاجی علیلو
شاهرخان
عبدالسلطان قره خانلو
۱۲۳ نقة الدوله
محمد علیمرزا
۱۲۴ سلیمان لقمان ارومی
سید ذوالفقار
آقا میرهاشم
مدرس
۱۲۵ هاشم الرئیسی
حاجی میرزا حسن آقا (مجتهد تبریز)
۱۲۶ حاجی میرزا محسن آقا (مجتهد تبریز)
رحیم خان
سلیمان لقمان ارومی
شکار
شکرالله
میرهاشم
سلیمان لقمان
رضاخان
۱۲۷ ضرغام
ویکویه

۱۲۷ رحیم خان
ضرغام
سلیمان لقمان
ستارخان
حسینقلی خان
۱۲۸ یپرام علی سلطان
رحیم خان
ستارخان
محمد علی شاه
سلیمان لقمان
نعمت الله خان یوزباشی
۱۲۹ فرمانفرما
ستارخان
۱۳۸ محمد علیمرزا
سلیمان لقمان ارومی
نجفقلی خان دنبلی
عبدالرزاق بیگ
۱۳۰ حاصل بیگ صمدخان تبریزی
کریم خان زند
حاصل حسین آقا نخجوانی
ستارخان
۱۳۱ نعمت الله خان یوزباشی
حاجی میرزا حسن آقا (مجتهد تبریز)
۱۳۲ حاجی میرزا محسن آقا (مجتهد تبریز)
رحیم خان
سلیمان لقمان ارومی
۱۳۳ شکار
شکرالله
میرهاشم
سلیمان لقمان
رضاخان
۱۳۴ ضرغام
ویکویه
حسینقلی خان نخجوانی
ستارخان
حاصل محمد باقر ویکویه
سلیمان لقمان
۱۳۴ ستارخان
حسینقلی خان نخجوانی
سرتیپ محمد علیخان
السید آقا خان
عباس

۱۳۴ حاصل بیگ صمدخان
ستارخان
حسینقلی خان نخجوانی
نجفقلی خان
۱۳۵ محمد بیگ ملازمی
سلیمان لقمان
رحیم خان
یپرام خان
سلیمان لقمان
مرحوم میرزا علی اصغر
رئیس پلیس تبریز
محمد علی شاه

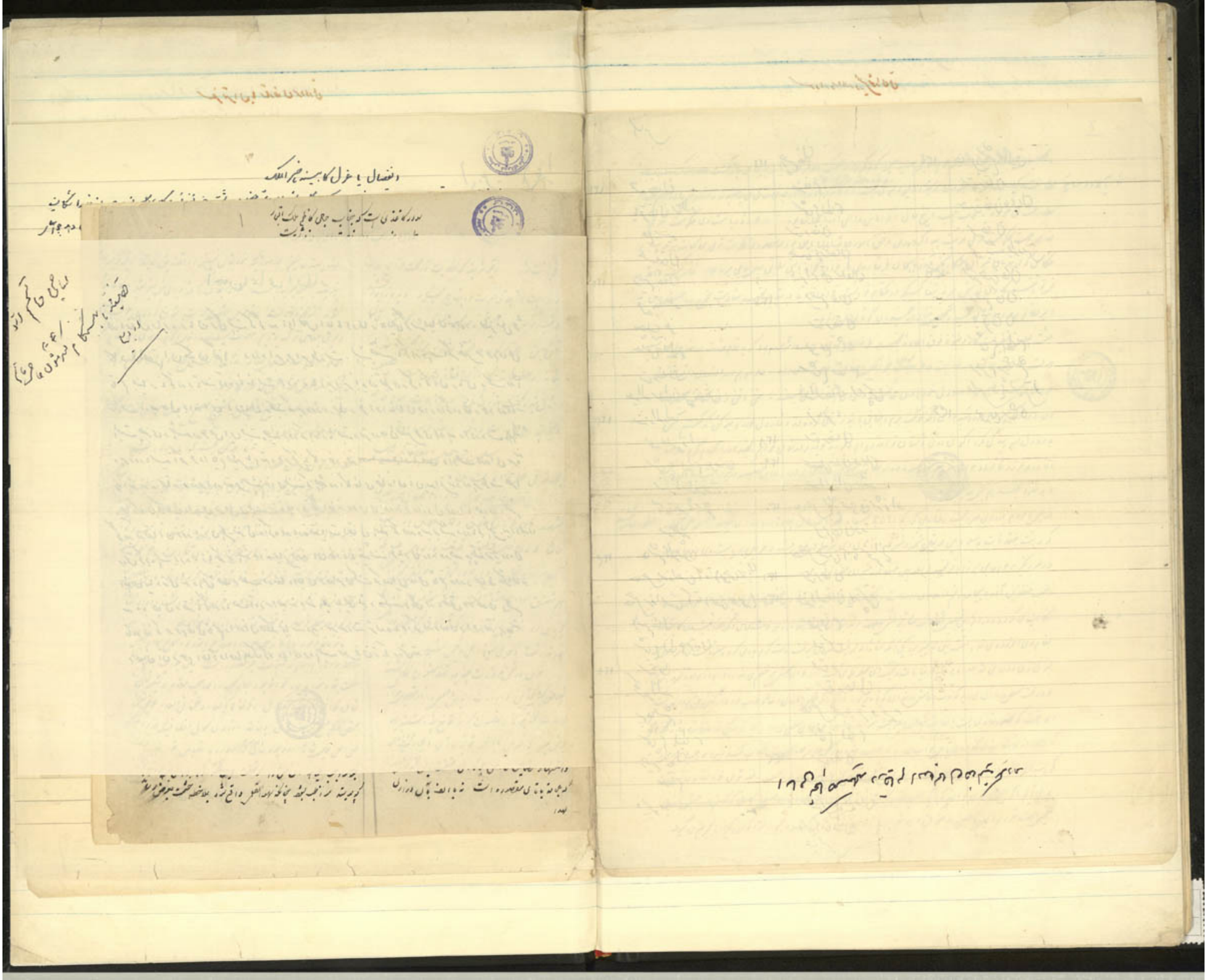

آجین ایمانی اولماز

ذوالمثال سائره زبان ترکی‌ست که گوید: «آجین ایمانا اولماز» یعنی گرسنه ایمان نداره. نظیر مثل عربی کاد الفقر ان یکون کفرا. و در واقع هم این طور است. این قصیه ناگوار و هیئت اگر قتل مرحوم حاجی قائم بساز ناگوار و تألم آور و نشانیت بوده و ما اینرا بنظر دیگر نگوئیم که آن زنان بیچاره در آن ساعت در چه حال بوده‌اند این بانوایان بیچاره که هر روز در بهار فراوانی نان بوده‌اند گاهگاه خانه خود ذرات نشسته بهیچ چیزی دیشب عرض این بیست و چند روز که بازار بسته و تهیه‌ها مشکل بوده بهر روزی بسیه اگر فردا یام تعطیل تمام شده و هر کس بکار خود رفته [illegible] و از غصه اورزای بهره نه خوابیده نه بوده‌اند و بتصور چشم خود می‌بینند که هفته دوره گاهای جاندار نان پیدا نمی‌شود نه هر طرف فقرا بیچارگان که حال راجع خوان می‌بینند از ناچاری بگذاخانه روی می‌آورند تا روزی خود را با عضای بگذرانند گویند در قضا آن روز هنگامی که مشغول غذا کرده مراجعه بیانات اجمالی هفته که زنده و بیه برگشته و دوباره که آتش بیه دوباره روشن کرده بوده‌اند. زنان بیگانه نشسته بوده‌اند بوار فرزند ان خود را تشنه گرسنه فریادی زده و دقیقه دقیقه بر فریاد ایشان زیادتری شده و آتش غیظ و غضب در نهاد و جان فرزندان گذشت که مدیر حاجی قائم در درد حیاط بگذاخانه شده با جان و دلی ناگوار و تألم آور مواجه شده و شاید بجز بنا بیق نبوده و کسی را نمی‌فهمد و کسی نمی‌داند که مرحوم حاجی قائم را در آن حالت نجات داده.

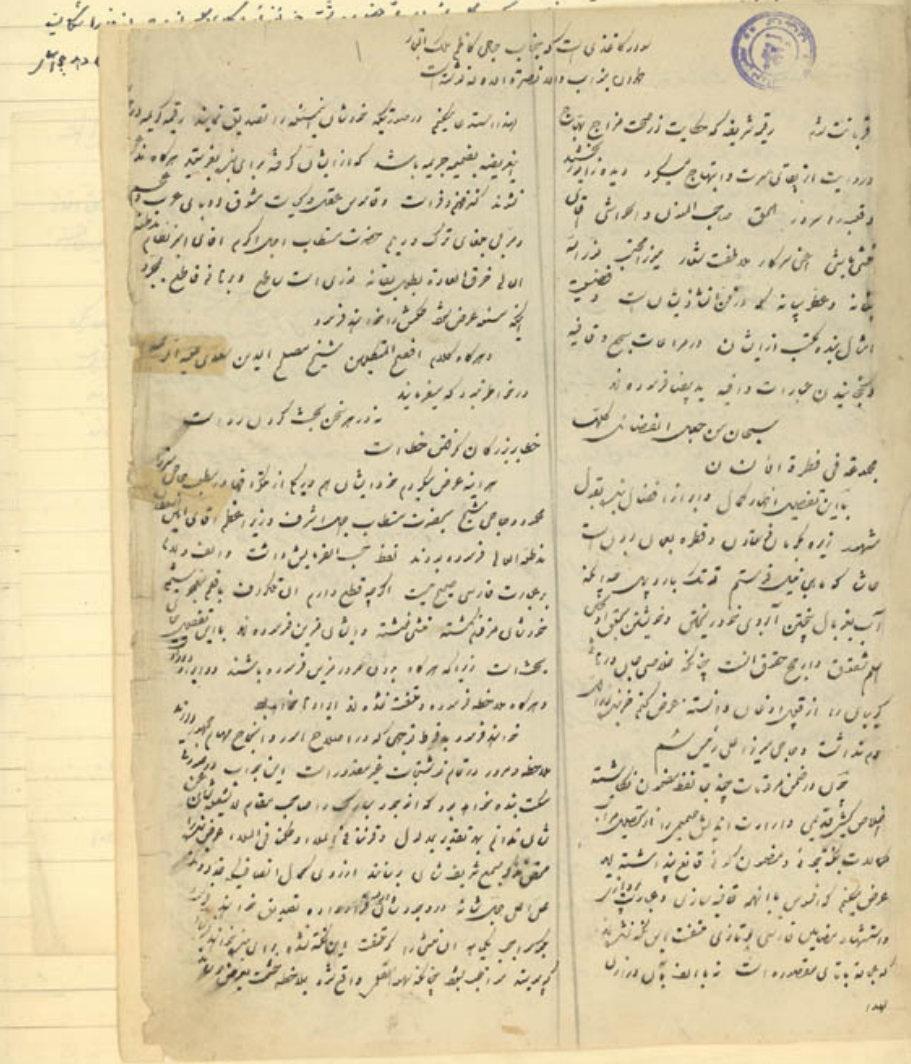

انفصال با غزل کابینه صدر الملک

روز شنبه ۸ دی قعده ۱۳۴۵ قمری صدر الملک رئیس شورای ملی حضور هیأت چند نفر از نمایندگان مجلس را پذیرفت و کابینه خود را معرفی کرد. وی در این جلسه اعلام داشت که چون اکثریت مجلس با کابینه او همراهی نمی‌کند، لذا استعفا می‌دهد. هیأت وزیران نیز به‌دنبال این اعلام، استعفای خود را تقدیم کرد.

+ گرفته

۵۸

شاید علت انتخاب نام جمیله نیز برای بعضی از اشخاص عجیب و غریب جلوه کند که چرا او خود آن را برای خانم صدر الملک و سایر خانم‌های همسن و سال او برگزیده است، لذا در اینجا می‌گویم:

خانم صدر الملک در جوانی بسیار زیبا و خوش‌صورت بوده و در آن زمان که ازدواج کرده، شوهرش پیرمرد بوده است. بنابراین، وقتی که او را جمیله صدا می‌کردند، به‌معنای زیبا و خوش‌صورت بود، نه به‌معنای پیر و فرتوت.

(الف) نه که بیکی غم فروخورم اندوه — خوبی را بطبع نپسندم

ب) نی خویشان خبر کنم از درد — برگفت و شنود عاقلان گردم

ج) گر چه ادبار گفت بایستم — ور چه بخت گفت بنشینم

د) چون نیارم و نمی‌توانم رفت — او چه خشت است کوبد بامم

ه) بجز از پیش شاه و داد و دهش — هر کجا فتنه‌ای است بنشینم

و) هر که در خود ز دانش بهره ندید — کز قدر خود ز دانش بهره ندید

بگذرم می‌رسید. پسندیده پیشنهادات پسندیده پیشنهادات هر کلمه‌ای را هر چه پسندیده پیشنهاد نماید، چه عدالت که پیشنهاد بفرستید با کمال قدرت عرض داشته باشد از شرف، و در روز جمعه پسندیده پیشنهادات

و اگر کاه انصاف داشته باشد خوبان تصدیق می‌کنند که فرزند که نقص عاقل از تجدید پیشنهاد نخواهد رسید و خانمهای که آیین بنده را پیشنهاد نخواهد داشت پیشنهاد عرض کنم این طریقه پیشنهاد دیشب کل در کار محترم است

(نگاه‌ش نتاب نشاب داد تفتش فرماید که در روز زیارت و خانمی بنده اقدام این جزئیات توفیق محل نخواهد داشت بنده‌ها بیوه‌ها این وزیران فرزندان در کاه تذکر حوصله باشی بیانی در فرد نگاه‌ش جنابی (نصفه اندوه نه بگه در کار است)

عالمان بر بنده دو شاهی، کتب خی نگفت من سه رد)

سخن بسن و ابگذرج قصاص)

جناب جنابا نظر و ابگذ کثرت شفقت و اصلاح علی و در نیمه خلوت و روب سید و از عرض کنم و از برخوردان هر کاه سید اتمام و این قبح عادت خواهد شد از تجارت فی الفور بهتر دانست که در وقت در مقام نزل و اتفاق و معامله و اطلاق برسیده آماده باشد چاپه ای نماند ۱۱ بر حق تفقد اعالجگن ۱۱ در نظر داشته باشید اطلاعات بندگان و خانمی بگذرم ۱۱ شهادت فرمود بوده که میفرماید چرا این اندازه از زیان نشده اگر چنانچه الزام فرستی جای مرحمت خواهد نمود و تفقد کامل بعدشان وزیر نشده با زیان رجوع دارد هر کاه انگار خواهند کرد و عاشق صادق در این باشد هر کاه مخلص در ک بارخ لذت را نوزده نه گذاشته خواهد داده لیکن هر گز نخواهد نخلص این قسم جای بود از زال نشده نفوذ و بزرگان جوانان را تخیل نشود در هر حال باید منتظر باشیم چگونه با مرحمت میفرماید تا از زیر و اتمام عرض کنیم سخن و کلام دارد تا منتظر و تفقد و اتمام دارد

انفصال یا عزل کابینهٔ ناصرالملک

روز شنبه ۸ ذی‌قعده ۱۳۲۵ قمری ناصرالملک به‌عنوان نخست‌وزیر برای تشکیل کابینه به حضور شاه رفت. چند نفر از نزدیکان به او توصیه کرده بودند که در این موقع حساس زمام امور را به‌دست نگیرد، اما او تصور می‌کرد که با نفوذ شخصی خود بر شاه و مجلس می‌تواند بر اوضاع مسلط شود. ناصرالملک در نظر داشت کابینه‌ای از رجال مستقل و بی‌طرف تشکیل دهد تا بتواند با اکثریت مجلس کار کند.

ظاهراً همه‌چیز به‌خوبی گذشت و شاه با پیشنهاد او موافقت کرد. ناصرالملک نیز با خوشحالی به منزل رفت و فردای آن روز به دربار نرفت تا شاه فرصت داشته باشد با دیگران مشورت کند.

اما روز بعد، یعنی یکشنبه ۹ ذی‌قعده، خبر رسید که شاه با صدراعظم قبلی، مشیرالدوله، ملاقات کرده و از او خواسته است که دوباره زمام امور را به‌دست گیرد. مشیرالدوله که از دشمنان سرسخت ناصرالملک بود، با شرایط سختی پذیرفت. او خواستار آن بود که ناصرالملک از مجلس و از همه مقامات کناره‌گیری کند و حتی از شهر خارج شود.

شاه که از مقاومت مجلس و افکار عمومی به‌ستوه آمده بود، این شرایط را پذیرفت. ناصرالملک وقتی از تصمیم شاه آگاه شد، بدون هیچ اعتراضی استعفا داد و به ییلاق خود در شمیران رفت. او در نامه‌ای به شاه نوشت که حاضر است هر خدمتی را که شاه بخواهد انجام دهد، اما دیگر نمی‌خواهد در رأس کار باشد.

این کناره‌گیری ناصرالملک ضربهٔ بزرگی به اعتبار مجلس وارد کرد. بسیاری از نمایندگان معتقد بودند که با رفتن او، تنها کسی که می‌توانست در برابر دربار ایستادگی کند از صحنه خارج شده است. مشیرالدوله نیز نتوانست دوام بیاورد و کمتر از سه ماه بعد، در اسفند همان سال، از کار برکنار شد.

ناصرالملک تا پایان عمر از سیاست فاصله گرفت و بیشتر وقت خود را به مطالعه و سفر گذراند. او در سال ۱۳۲۷ قمری درگذشت.

---

۱ — این چهارپاره از نظر چه چیز جالب است؟

۲ — این ابیات مطلع یک غزل است. در غزل‌های کلاسیک، تخلص معمولاً در بیت آخر می‌آید. تخلص این غزل چیست؟

هیئت تحقیق دربارهٔ قاتلین نخست‌وزیر

هیئت صدور دستخط‌ها پیوسته مراجعه بود که دربارهٔ عوامل قاتلین نخست‌وزیر و دلایل و مدارک محکومیت آنان اظهار نظر کند و چون هیئت دولت مایل نبود که قضیه از طریق عادی پیگیری شود و به خارج مرز کشیده شود، تصمیم گرفت هیئت تحقیق مستقلی برای رسیدگی به این پرونده تشکیل دهد. بنابراین در جلسهٔ صدارت هیئت وزیران مورخ ۱۳۲۵/۳/۶ تصمیم گرفته شد که هیئت تحقیق مرکب از هفت نفر وزیر به ریاست وزیر دادگستری تشکیل شود. اعضای هیئت تحقیق به شرح زیر تعیین شدند:

۱ـ وزیر دادگستری (رئیس هیئت) ۲ـ وزیر کشور ۳ـ وزیر امور خارجه ۴ـ وزیر جنگ ۵ـ وزیر بازرگانی و پیشه و هنر ۶ـ وزیر فرهنگ ۷ـ وزیر بهداری

چون نخست‌وزیر مقتول وزیر دارایی هم بود، وزیر دارایی در هیئت تحقیق شرکت نداشت و نایب‌السلطنه وزیر جنگ هم به نایب‌السلطنه‌ای بودن خود قناعت کرد و در جلسات هیئت حضور نیافت. گویا پیرنیا نایب‌السلطنه را حضور در هیئت تحقیق شایسته نمی‌دانست.

خطابهٔ مشیر دفتر در تحقیق

۱ـ مرحوم پیرنیا چنین آغاز سخن کرد که در این مدت که به عنوان رئیس دفتر مخصوص اعلیحضرت همایونی خدمت می‌کرده است، همواره از طرف شاهنشاه مرحوم مورد لطف و عنایت بوده و همیشه سعی داشته است که با رعایت حدود وظیفه و مقام خود، خدمات صادقانه‌ای به شاهنشاه مرحوم انجام دهد. سپس گفت که در مورد قضیهٔ ترور نخست‌وزیر مقتول، شاهنشاه مرحوم به او دستور داده بود که به هیچ وجه در این قضیه دخالت نکند و حتی از ابراز عقیده در این باره خودداری کند. و او نیز تا آخر عمر به این دستور عمل کرده است.

۲ـ در مورد اظهارات سرهنگ ورهرام که در جلسهٔ قبل هیئت تحقیق ایراد شده بود، پیرنیا گفت که او را نمی‌شناسد و هیچ‌گونه رابطه‌ای با او نداشته است.

۳ـ مرحوم پیرنیا در مورد اظهارات سرهنگ ورهرام که در جلسهٔ قبل هیئت تحقیق ایراد شده بود، پیرنیا گفت که او را نمی‌شناسد و هیچ‌گونه رابطه‌ای با او نداشته است.

۴ـ مرحوم پیرنیا در مورد اظهارات سرهنگ ورهرام که در جلسهٔ قبل هیئت تحقیق ایراد شده بود، پیرنیا گفت که او را نمی‌شناسد و هیچ‌گونه رابطه‌ای با او نداشته است.

۵ـ مرحوم پیرنیا در مورد اظهارات سرهنگ ورهرام که در جلسهٔ قبل هیئت تحقیق ایراد شده بود، پیرنیا گفت که او را نمی‌شناسد و هیچ‌گونه رابطه‌ای با او نداشته است.

سفر تهران با تاکسی پرواز

صبح روز پنج‌شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۴۸ ساعت ۸ صبح از خواب بیدار شدم. هوا ابری و سرد بود. تصمیم گرفتم امروز به تهران بروم. ساعت ۹ صبح به فرودگاه رسیدم. بلیط خریدم و منتظر ماندم. ساعت ۱۰ هواپیما حرکت کرد. پرواز یک ساعت و نیم طول کشید. در فرودگاه مهرآباد تهران پیاده شدم. هوا سرد و ابری بود. تاکسی گرفتم و به خانه رفتم.

ورود تهران

ورود تهران

روز جمعه چهارم بهمن ماه از زرکچ حرکت کردیم. صبح زود ساعت ۷ صبح بود که به فرودگاه رسیدیم. هوا سرد و ابری بود. برف کمی می‌بارید. ساعت پرواز ما ۸ صبح بود. اما به دلیل مه غلیظ پرواز لغو شد. ما در سالن انتظار منتظر ماندیم. ساعت ۱۰ اعلام کردند که پرواز انجام نمی‌شود. همه مسافران ناراحت شدند. ما تصمیم گرفتیم با تاکسی به تهران برویم. کرایه تاکسی برای هر نفر ۱۵۰ تومان بود. ما چهار نفر بودیم. هزینه سفر را تقسیم کردیم. راننده تاکسی مردی میانسال بود. او گفت که جاده برفی است و رانندگی خطرناک است. ما گفتیم که عجله داریم و باید امروز به تهران برسیم. او قبول کرد و حرکت کردیم.

جاده از ابتدا برفی بود. در کیلومتر ۲۰ ما به گردنه‌ای رسیدیم که برف زیادی روی آن نشسته بود. راننده ایستاد و گفت که باید زنجیر چرخ بگذارد. ما هم کمک کردیم. کار حدود ۴۰ دقیقه طول کشید. سپس به راه ادامه دادیم. در کیلومتر ۴۵ به شهر قزوین رسیدیم. ساعت ۱۲ ظهر بود. ما ناهار خوردیم و استراحت کردیم. قزوین شهر بزرگی است و مردم مهربان دارد.

بعد از قزوین راه بهتر شد. برف کمتر بود و ما سریع‌تر حرکت کردیم. ساعت ۳ بعدازظهر به کرج رسیدیم. از کرج تا تهران فقط ۴۰ کیلومتر مانده بود. ما خیلی خوشحال شدیم. ساعت ۴ بعدازظهر به میدان آزادی تهران رسیدیم. راننده ما را به خانه‌ای که مقصد ما بود رساند. ما کرایه را پرداختیم و از او خداحافظی کردیم. سفر ما ۶ ساعت طول کشید. اگر هواپیما پرواز می‌کرد ۱ ساعت بیشتر طول نمی‌کشید. اما این سفر با تاکسی هم تجربه خوبی بود. ما مناظر زیبای برف‌گرفته را دیدیم و از صحبت با راننده لذت بردیم.

مسافرت تهران با ستارخان سردار ملی

ستارخان قبلا به من وعده کرده بود که با من به تهران بیاید و نظر به اینکه از مسافرت تهران منصرف شده و به من حواله داده بود که با او به تهران بروم و به این جهت تا یکی دو روز در اهر توقف کردم تا او حرکت کند. بنده که از آمدن او خبر نداشتم به این نظر که زودتر به تهران برسم از اهر حرکت کردم و به میانه رفتم. در میانه شنیدم که ستارخان هنوز حرکت نکرده است. روز دیگر که به میانه رسیدم ستارخان هم رسید و با هم ناهار خوردیم و از میانه حرکت کردیم.

روز شنبه که پنجم ربیع الاول بود به میانه رسیدیم و در آنجا توقف کردیم و عصر همان روز با پست حرکت کردیم و شب را در خانه پست چی ها بسر بردیم.

در این سفر سردار بسیار با من مهربانی می کرد و از هر جهت با من همراهی می نمود و در همه منزلها و قصبات پذیرائی فوق العاده با شکوه و جلالی از او می شد و در ورود به تهران هم استقبال مفصلی که از طرف مردم تهران از او شد نظیر نداشت و از حیث تعداد و اجتماع و تظاهرات بی سابقه بود.

از طرف دولت وقت هم پذیرائی مجللی از او شده بود و مردم تا چهار فرسخی راه از او پذیرائی کردند و در این مدت که او در تهران بود دولت وقت همه روزه از او پذیرائی می کرد و مهمانی می داد.

منزل سردار و سالار

بر حسب قرارداد دولت سردار و سالار با تمام یا بعضی افراد خود تا مدتی مهمان دولت بودند و برای هر کدام از آنها منزل مخصوصی تعیین شده بود منزل سردار پارک مرحوم وزیر مخصوص بود و منزل سالار در باغ عشرت آباد. از ورود در تهران یکی دو روز بیشتر آنها در منزل خود نماندند تا اینکه مدت مذکور گذشته و باغ سالار و سردار هر دو آماده شد.

از روز اول ورود به طرف شهر تهران هم از اعیان و اشراف و تجار و اصناف و سایرین از صبح تا شام برای تبریک ورود منزل سردار و سالار می آمدند.

برای سردار و سالار و کسان و همراهان آنها از طرف دولت خرج کافی معین شده بود و در وقتی معین از طرف بیت السلطنه اعتبارات کافی صادر می آمد.

پس از آنکه سردار پارک را تمام کرد در آن وقت در حیاط دارالخلافه باغچه بود و خشت و آجر و سالار در باغ عشرت آباد.

اتحاد و اتفاق بین سردار و سالار و ضرغام السلطنه برادر بختیاری

مدتها بود که لازم بود سردار و سالار و ضرغام السلطنه برادر بختیاری با هم متحد شوند و در تهران هم یک حکومت قوی به وجود آورند و با طوایف مختلف خود اتفاق و اتحاد را برقرار کنند. روزی نشستیم که سردار و سالار و ضرغام السلطنه و هم تمام کرده و هم مخبر السلطنه و قشقائی مجتمع شوند و با هم صحبت کنند. در این مجلس سردار و سالار و ضرغام السلطنه و هم تمام کرده و هم مخبر السلطنه و قشقائی مجتمع شوند و با هم صحبت کنند. در این مجلس سردار و سالار و ضرغام السلطنه و هم تمام کرده و هم مخبر السلطنه و قشقائی مجتمع شوند و با هم صحبت کنند.

شهادت مرحوم سید عبدالله بهبهانی

در تاریخ نهم رجب هیئت نمره ۱ شاهسون ربیع وارد منزل مرحوم سید عبدالله بهبهانی شده و آن مجتهد را با چند نفر دیگر از آنجا بیرون آورده و در روز شنبه بیست و یکم رجب به اتفاق مخبر السلطنه و سید عبدالرزاق خان رئیس ایل را که همراه او آورده بودند به جلو منزل سردار آورده و در آنجا به رگبار گلوله بستند. دولت متوقف ماند که چه اقدامی بکند. سردار و سالار و ضرغام السلطنه و هم تمام کرده و قشقائی را احضار نمودند و در این مجلس سردار و سالار و ضرغام السلطنه و هم تمام کرده و قشقائی و مخبر السلطنه و سید عبدالرزاق خان رئیس ایل را که همراه او آورده بودند به جلو منزل سردار آورده و در آنجا به رگبار گلوله بستند. دولت متوقف ماند که چه اقدامی بکند. سردار و سالار و ضرغام السلطنه و هم تمام کرده و قشقائی را احضار نمودند و در این مجلس سردار و سالار و ضرغام السلطنه و هم تمام کرده و قشقائی و مخبر السلطنه و سید عبدالرزاق خان رئیس ایل را که همراه او آورده بودند به جلو منزل سردار آورده و در آنجا به رگبار گلوله بستند. دولت متوقف ماند که چه اقدامی بکند.